



در حمایت از کودکان با پیشینه افغانی به میدان بیائیم

۲۰ خرداد، مسئول آموزش ابتدایی سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان گفت: مدارس استان مجاز به ثبت نام دانش آموزان افغانی نیستند. و افزودند که: این دستورالعمل شامل اتباع افغانی داری کارت اقامت و یا بدون کارت اقامت میشود. و گفتند که هم اکنون حدود ۱۷ هزار دانش



آموز افغانی در اصفهان وجود دارد که یازده هزار نفر از آنان در دوره ابتدای تحصیل میکنند. به این ترتیب علنا اعلام میکنند که درب مدارس ابتدایی اصفهان را بروی حداقل یازده هزار کودک دبستانی که نسل و نسل های قبل ترشان از افغانستان به ایران مهاجرت کرده اند، میبندند. تا از جمله به این ترتیب خانواده های

صفحه ۳

تجمع اعتراضی در روز جهانی مبارزه علیه کار کودکان



بمناسبت «روز جهانی مبارزه علیه کار کودکان» دوازدهم ژوئن (بیست و سوم خرداد) تجمع اعتراضی به دفاع از حقوق انسانی کودکان در پارک لاله تهران برگزار شد. در این تجمع اعتراضی که صدها نفر شرکت داشتند در قمعنامه ای در محکومیت شرایطی که منجر به گسترش کار کودکان شده است، قرائت شد. تجمع کنندگان خواهان اقدام فوری مسئولان برای پایان بخشیدن به شرایط موجود شدند. آنها خواهان پرداخت بیمه و تامین اجتماعی فراگیر برای

صفحه ۴

سررد بپیر

برای کودکان خیابانی باید فوراً کاری کرد!

امیر توکلی

هادی معتمدی مدیر کل دفتر آسیب دیدگان اجتماعی اعلام کرد که: «جمع آوری کودکان کار از سطح شهر و نگهداری آنها در اردوگاه به صلاح نبوده و به هیچ وجه نباید در پی جمع آوری این کودکان از خیابان باشیم چرا که در صورت جمع آوری آنها یکی از منابع درآمد خانواده ها حذف شده و زمینه گرایش به فساد اخلاقی و سایر جرایم به دلیل فقر و مشکلات مالی در میان تک تک افراد خانواده فراهم میشود. خیابان محل کار این کودکان است و این کودکان به عنوان یکی از نان آوران خانه از نخستین ساعات روز تا پاسی از شب در قالب کارهایی چون گل فروشی، آدامس فروشی، فال و ... کسب درآمد میکنند و وقتی جای دیگری به عنوان محل کار این کودکان نداریم چگونه می توانیم این کودکان را از خیابانها جمع آوری کنیم.»

همین چند سطر فوق دقیقاً نشانگر چگونگی برخورد جمهوری اسلامی به کودکان خیابانی است. کدام دولت را می شناسید که «جمع آوری کودکان کار از سطح شهر و نگهداری آنها را به صلاح نداند» و تاکید کند که «به هیچ وجه نباید در پی جمع آوری کودکان از خیابان باشیم». کدام نهاد دولتی را به یاد می آورید که یادآوری کند «خیابان محل کار این کودکان است» چه کسانی،

صفحه ۲

تنبیه کودک: تربیت یا شکنجه

مصاحبه با نسرین پرواز

«محقق در عرصه تاثیرات روانی و اجتماعی جمهوری اسلامی بر مردم در ایران»



شکنجه نمی کند بلکه تعذیر می کند و این تغییر نام از ماهیت کثیف زخمهای روحی و جسمی که شکنجه بر بدن شکنجه شده روا می دارد کم نمی کند. میزان آن هم کیفیت آنرا تغییر نمی دهد. توی گوش بچه زدن شکنجه است، هرچند ممکن است روی یک بچه تاثیر تخریبی آن از زدن او با کمر بند کمتر باشد. و اما تاثیرات دراز مدت شکنجه خانگی بر کودکان:

مسئله این است که هدف از شکنجه چیست. هدف شکنجه فرمانبردار کردن بچه است. شکنجه ممکن است باعث مطیع بودن فرد در بزرگسالی شود. شکنجه برای این است

صفحه ۲

نامیدن آن نمی توان از بار تخریبی آن و یا از زشتی آن کم کرد. جمهوری اسلامی هم مدعی است که در زندانهایش

تنبیه می گویند ولی من فکر می کنم باید نام واقعی این عمل را به آن برگردانیم. با تغییر نام شکنجه و تنبیه

اول کودکان؟ در مورد تنبیه کودکان خواستم از شما سوال کنم. در جامعه ما اینطور مطرح میشود که تنبیه کودک لازم است چون نوعی تربیت است. بنظر شما تاثیرات روحی کودکی که کتک می خورد و تحقیر میشود، چگونه است؟ منظورم تنها تاثیرات کوتاه مدت آن نیست مثل شب ادراری، اضطراب و ترس از جدایی از والدین، تاثیرات بلند مدت این نوع برخوردهای غیر انسانی به کودکان را چگونه توضیح میدهید؟

نسرین پرواز: ابتدا باید بگویم که من بجای لفظ تنبیه ترجیح می دهم از لفظ شکنجه استفاده کنم. می دانم که در جامعه به کتک زدن بچه

زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

سردبیر
هفته نامه

«اول کودکان»
امیر توکلی

tel:
00 358 405 821 776
e.mail:
tavakoli@hotmail.com

اول کودکان

دوشنبه ها منتشر میشود

e.mail
aval_kodakan@hotmail.com

رئیس

کمپین بین المللی دفاع
از حقوق کودکان
«اول کودکان»
ثریا شهابی

tel:
00 44 7 981 343 101
e.mail
soraya_shahabi@yahoo.com

Main Office:
Chair Person,
Soraya Shahabi
CF, BM Box 1919
London WC1N3XX
England
Tel: 44-798 134 3101
Fax: 1-413-639-1602

تلویزیون اول کودکان
در کانال جدید

Satellite: Telstar 12
Center Frequency:
12608 MHz
Symbol Rate: 19279
FEC: 2/3
Polarization:
Horizontal

اول کودکان

را تکثیر
و توزیع کنید!

ادامه

تنبیه کودک: تربیت یا شکنجه



تلخ را به شکل خاطرات
آزار دهنده به یاد بیاورند
و یا کابوس شبانمشان
باشد. این افراد ممکن

است عصبی و عصبانی باشند
و رفتاری خشونت آمیز با
اطرافیان خود داشته باشند.
این افراد از افکار، روابط یا
مکانها و هر چیزی که به یاد
آورنده آن خاطرات باشد
خودداری می‌کنند.

بچه‌های شکنجه شده در
بزرگسالی نیز از کمبود اعتماد
بنفس رنج می‌برند. این افراد
بعضا خود را دوست ندارند و
فکر می‌کنند دیگران از آنها
مهمتر هستند. چنین انسانی
زندگیش را وقف دیگران
می‌کند و برنامه زندگیش را
دیگران باید بریزند. چنین
انسانی به سختی می‌تواند
وارد روابط عاطفی دو طرفه‌ای
بشود که فرد معمولی
می‌تواند به راحتی ایجاد کند
و از آن لذت ببرد. این بچه‌ها
در بزرگسالی نیز بدبین
خواهند بود و به سختی اعتماد
می‌کنند و یا بشدت وابسته
می‌شوند. چنین افرادی اگر

که بچه کم توقع باشد و این
کم توقعی با بچه می‌ماند.
در بزرگسالی نیز علیرغم هر
بی‌حقوقی، ممکن است که
صدایش در نیاید. شکنجه
هرچقدر هم که فیزیکی باشد
تاثیرات روانی دارد. تحقیر
جز لایتجزای آن است و این
آن چیزی است که فرد ممکن
است هرگز از آن آزاد نشود.
آزار بچه‌ها تنها کتک و یا
شکنجه جسمی نیست. هر
برخوردی که منجر به ناراحتی
بچه شود مثل احساس تنهایی
و بی‌کسی کردن، احساس
اینکه کسی به او اهمیت
نمی‌دهد و کسی او را دوست
ندارد و نمی‌خواهد چون بچه
خوبی نیست. بچه‌ها از
رابطه‌ای که در آن عشق و
اعتماد نیست رنج می‌برند.
وقتی پدر و مادر بچه را
می‌زنند تنفر جای عشق و
بی‌اعتمادی جای اعتماد را
می‌گیرد. چنین شرایطی به
معنای نداشتن احساس شادی
و لذت است که پدر و مادر
می‌توانند بخاطر قدرتشان
به بچه تحمیل کنند.

بدرفتاری با بچه مثل یک
حلقه می‌ماند که نسل بعدی
و جامعه را نیز تحت تاثیر
قرار می‌دهد. برخی از بچه‌های
شکنجه شده می‌توانند در
بزرگسالی از فشارهای روحی
که در کودکی به آنها آمده
خود را رها کنند و رابطه
عاشقانه و پر محبتی با
بچه‌های خود برقرار کنند و
می‌توانند زندگی خوبی برای
خود در جامعه بسازند. ولی
خیلی از بچه‌هایی که شکنجه
می‌شوند در بزرگسالی زیر
بار فشارهای روانی که از
دوران بچگی با خود حمل
کرده‌اند دچار بیماریهای روانی
می‌شوند. بعضی از بچه‌های
شکنجه شده در بزرگسالی به
خرابکاری و جنایت کشیده
می‌شوند.

بچه‌هایی که کتک می‌خورند
و تحقیر می‌شوند ممکن است
در بزرگسالی همان تجربه‌های

در رابطه‌ای قرار گیرند که
باعث آزار و اذیتشان است
برایشان خیلی سخت خواهد
بود که از آن بیرون بیایند.
بچه‌هایی که شکنجه می‌شوند
اگر درمان نشوند ممکن است
در بزرگسالی نیز با ترس و
وحشت مدام زندگی کنند و
دچار اختلالات روانی شود.
دلشوره و نگرانی بی‌دلیل
جزئی از زندگیشان می‌شود و
افسردگی و گوشه‌گیری از
حالاتی هستند که این انسانها
معمولا دارند. بچه‌هایی که
شکنجه می‌شوند ممکن است
برای تمام عمر از دردهایی
مثل سردرد، دل‌درد، تپش قلب
لحظه‌ای، سرگیجه و لرز و
غیره رنج ببرند.

باید اشاره کنم که گرسنگی و
فقر بطور کلی از مهمترین
فشارهایی است که بچه‌ها از
آن رنج می‌برند و علت آن هم
این است که دولتها به بهانه
اینکه پدر و مادر مسئول

بی ارزش و پوچ می‌انگارد.
این دولت اسلامی است که
اینگونه کار کودکان ۵ ساله
را رسمیت می‌بخشد. این
جمهوری اسلامی است که
کودکان را به نان آوران خانه
بدل کرده است تا مسئولیتی
در قبال جامعه بردوش نگیرد.
مردم نباید اجازه داد تا
جنایتکاران اسلامی اینگونه
با کودکانمان برخورد کنند.
جمهوری اسلامی مسبب و
مسئول تداوم این شرایط
وحشتناک کودکان است. با
اعتراضاتمان به دولت اسلامی
با ایجاد تشکلهای حمایت از
کودکان خیابانی با حمایت

ادامه برای کودکان خیابانی باید فوراً کاری کرد!

کدام نهاد، کدام دولت جرات
به خود میدهد تا رسماً بگوید:
« این کودکان به عنوان یکی
از نان آوران خانه از نخستین
ساعات روز تا پاسی از شب
در قالب کارهایی چون گل
فروشی، آدامس فروشی، فال
و ... کسب درآمد میکنند و
وقتی جای دیگری به عنوان
محل کار این کودکان نداریم
چگونه می‌توانیم این کودکان
را از خیابانها جمع آوری کنیم.
»

این ظرفیتهای ضد انسانی و
فوق ارتجاعی و برده دارانه
نظام جمهوری اسلامی است
که زندگی کودک را این چنین

بچه هستند، به بچه‌ها اهمیت
نمی‌دهند. این وظیفه
بزرگترهاست که قانون را به
نفع بچه‌ها تغییر دهند که
هیچ بچه‌ای فقر و گرسنگی
را تجربه نکند. فقر تاثیرات
تخریبی روانی و فیزیکی زیادی
روی بچه‌ها و بزرگسالی آنها
دارد.

مهمترین مسئله این است که
بچه شکنجه شده با روحی
پرزخم بزرگ می‌شود. این
زخمها ممکن است مانع از
رشد بچه نشوند ولی در
بزرگسالی سر باز کنند و به
شکل ناراحتی‌های روانی بروز
کنند. ناراحتی‌های روحی که
انسان بدون کمک روانپزشک
قادر نخواهد بود با آنها
مبارزه کند و ممکن است
باعث رنج او و اطرافیانش
شود. متأسفانه در فرهنگ
ایرانی برخورد درستی به
ناراحتی‌های روانی نمی‌شود.
به رسمیت شناخته نمی‌شوند
و یا تصور می‌شود که قابل
درمان نیستند. در نتیجه خیلی
از انسانها از ناراحتی‌های
روانی رنج می‌برند ولی به
روانپزشک مراجعه نمی‌کنند.
این هم تابی است که باید
آزنا شکست!

های مستقیم به این کودکان،
با نوشتن طومار، ارسال نامه
به مراجع دولتی به روزنامه
ها به سازمانهای بین المللی
به سیاستهای جمهوری اسلامی
در قبال کودکان خیابانی
اعتراض کنید. جمهوری اسلامی
را تحت فشار افکار عمومی
قرار دهید. همه کودکان باید
فورا و سریعاً در شرایطی
انسانی و مناسب قرار گیرند.
این وظیفه ما انسانهای
بشردوست است. باید همین
امروز برای کودکان خیابانی
کاری کرد. فردا خیلی دیر
است. پس دست بکار شویم.

ما منتظر اخبار، مقالات،
نظرات و
پیشنهادات شما هستیم.

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

ادامه

در حمایت از کودکان افغانی



آنها را مجبور به ترک کشور کنند.

این حمله وقیحانه به حق این کودکان بی گناه برای رفتن به مدرسه و تحصیل، نباید بدون جواب بماند! این کودکان فرزندان جامعه ایران اند، شهروندان ایران اند، و باید بی قید و شرط همه حقوقی که بچه ها در ایران از آن برخوردارند، و از جمله تحصیل، شامل آنها هم بشود. محرم کردن آنها از مدرسه و تحصیل وسیله کثیفی است که دولت برای فشار به خانواده هایشان برای ترک ایران، بکار میبرد. هیچ پدر و مادری، هیچ کسی که تحمل محرومیت کودکان را ندارد، نباید در مورد این حمله آشکار و وقیحانه سکوت کند. این کودکان باید مورد حمایت همه مردم شریف و آزادیخواه ایران قرار گیرند. تصور کنید که در شرایطی که دلهره، اضطراب، ترس و وحشت این کودکان و خانواده هایشان را فرا گرفته، جمعیت قابل توجهی از مردم ایران اعتراض کنند. اجتماع کنند و بخواهند که فوراً آموزش و پرورش اصفهان این حکم ضد کودک خود را پس بگیرد. پس باید دست به کار شد و اعتراض کرد، در هر شکل و در هر محلی که بتوان! تصور کنید که ما و اجتماع

ما با فریاد «محرومیت از تحصیل ممنوع باید گردد!»، و «اخراج افغانها ممنوع!» پاشنه در مدرسه و وزارتخانه را از جا بکنیم. آنوقت کسی جرات نمیکند در مدرسه را بروی این کودکان بیگناه و بی پناه که تنها «جرمشان» متولد شدن از پدر افغانی است، ببندد. باید آن آموزش و پرورش که درش را بروی کودکان میبندند، بر سرشان خراب کرد.

آموزش و پرورش اصفهان در حمله به این کودکان، پشت اش به حکومت ایران و سازمان ملل است. چندی پیش سیاست مشترک «کمسیاریای عالی پناهندگی» سازمان ملل و دولت ایران برای بازپس فرستادن همه کسانی که پیشینه افغانی دارند را اعلام و به اجرا گذاشتند. مشغول دستگیری و اخراج خانواده های با پیشینه افغانی هستند. باید قویا به اخراج خانواده های افغانی اعتراض کرد. مانع دستگیری و اخراج آنها شد. این ها زن و مرد و پیرو جوان، کودک، بیمار و سالم، شهروندان جامعه ایران اند و باید از حقوق شهروندی ایران، فوراً برخوردار شوند. این بخش از شهروندان ایران باید در آغوش جامعه مورد حمایت قرار گیرند! و وظیفه حمایت از آنها بر دوش ما، مدافعین حقوق کودک، آزادیخواهان و برابری طلبان در ایران و جهان است. نگذارید کودکان با پیشینه افغانی را از تحصیل محروم کنند! نگذارید آنها و خانواده هایشان را از جامعه شان اخراج کنند!

از طرف اول کودکان،
ثریا شهابی

با ما همکاری کنید

برای توزیع هفته نامه احتیاج به

مسئول توزیع

داریم لطفاً با ای میل سردبیر تماس بگیرید.

رفتار با کودکان

فرزاد ادیبی کارشناس تعلیم و تربیت



اول کودکان: برخورد پدران و مادران با کودکان باید چگونه باشد، یا بر اساس چه اصولی باید استوار باشد؟

قسمت دوم

فرزاد ادیبی: قبل از اینکه به ادامه جواب سوال بپردازم مایلم یکبار دیگر تأکید کنم که من سعی میکنم عمومی ترین شیوه برخورد صحیح از نظر پداگوژی (تعلیم و تربیت) را مطرح کنم، چون همانطور که در شماره پیش گفتم کودکان ما متفاوت هستند و نمی شود یک نسخه عمومی تربیتی برای همه نوشت.

برای اینکه یک کودک بتواند رشد جسمی و روانی سالم خود را داشته باشد، فاکتورهای زیادی نقش بازی میکنند. اقتصاد خانواده، شرایط اجتماعی، عشق پدر و مادر به کودک و احترام آنها به حق و حقوق انسانی کودک، آگاهی و دانش پدر و مادر از علم تعلیم و تربیت. در شماره قبل گفتم که ما فرض می کنیم که پدران و مادران مخاطب ما، از دسته پدران و مادرانی هستند که به حقوق کودکان احترام میگذارند. در ادامه مطلب اضافه بر این فرض می کنیم که شرایط اقتصادی و اجتماعی مناسبی خانواده دارد. همچنین کودکان مورد بحث ما کودکانی هستند با جسمی سالم و مشکلات جسمی در بدو تولد ندارند. کودکان فقط در خانواده هایی که حقوق کودک را زیر پا میگذارند، آسیب نمی بینند بلکه کودکانی که در خانواده هایی که حق و حقوق کودک

به یک ماشین حرف گوش کن تبدیل میشود. این وظیفه پدر و مادر است که تشخیص دهند کدام کودکشان به کدام مرز گذاری نیازمند است. تنها احترام به حقوق کودک هم از طرف پدر و مادر برای رشد سالم کودکان کافی نیست. حتی اگر شرایط اقتصادی و اجتماعی مناسبی برای رشد کودک فراهم باشد، نیاز ما پدران و مادران به مسلح کردن خود به علم پداگوژی همچنان در جای خود باقی است. مهم این است که ما پدران و مادران، بتوانیم محیط امن و آزادی برای کودکانمان به پدید آوریم که کودکانمان به نحو احسن خصوصیات ویژه و مستقل خود را به یک معنی هویت مستقل خود را پیدا کنند. در این میان نقش رابطه ما، شکل آن و محتوای آن، با کودکانمان بسیار مهم است.

مثالی بسیار ساده در میان مردم متداول است که می گویند، ولش کن بچه است نمی فهمه، پدر و مادری که می خواهند کودک سالمی از هر نظر بزرگ کنند باید این مطلب را آگاه باشند که اتفاقاً درست برخلاف این نظر عامیانه، کودک خیلی چیزها را می فهمد که ما بزرگسالان حتی نمی توانیم حدسش را بزنیم. در همین رابطه معمولاً پدر و یا مادر، زمانی که به کودک یکساله خود غذا میدهند، همزمان با نفر سومی که حضور دارد حرف میزنند. این باعث میشود که کودک مورد نظر در حین غذا خوردن هیچ ربطه ای با پدر و مادر خود نگیرد. از همین نکته ریز رابطه کودک

را برسیمت می شناسند، ممکن است آسیب ببینند. همچنین در خانواده هایی که رهنمودهای متخصصین را چون آیه می پندارند و در صددند که به هر قیمتی و با هر کودکی آنها پیاده کنند. به عنوان مثال بخشی از پداگوکهای امروزی معتقد هستند که برای کودک باید مرز گذاشت و کودکان را باید هم با آزادی و هم با مرز آشنا کرد. اما بسیاری از همان پدران و مادرانی که حقوق کودک را به رسمیت می شناسند و همچنین پدران و مادرانی که توانایی برخورد روزمره سازنده با کودک را ندارند، با مرز گذاشتن برای کودک مخالف هستند و استدلال دسته اول بر اساس احترام به آزادی و حقوق کودکان است که نباید آزادی کودکان خود را محدود کنیم و یا همین استدلال کودکان با مرزهای روزمره زندگی آشنا نمیشوند و برای زندگی در دنیای بزرگسالان که هزار و یک خطر به کمین هر یک نشسته، آماده نمی شوند. ما روزمره با کودکانی سرو کار داریم که هیچ مرزی را نمی شناسند. بعضی از این کودکان حتی خطر سقوط از یک یک ارتفاع چند متری را نمی توانند تشخیص دهند. مشکل این کودکان آزادی در خانه برای هر کاری و نداشتن حد و مرز است. این کودکان هر کاری که دوست دارند در خانه انجام میدهند. پدر و مادران این کودکان از همین دو دسته اند که ذکر شد. گروهی هم این توصیه پداگوکها را آنقدر جدی میگیرند که رشد آزاد کودک را محدود می کنند و کودک

صفحه ۴

مسکن، تغذیه، بهداشت و رفاه برای همه کودکان



وضعیت اسفبار زندگی کودکان افغانی در ایران

ادامه

تجمع اعتراضی در روز جهانی مبارزه علیه کار کودکان

همه کودکان و پرداخت بیمه بیکاری بدون قید و شرط به خانواده های کودکان شدند و آنرا یکی از شروط اولیه برای پایان بخشیدن به کار کودکان دانستند. کودکان با حمل پلاکاردهایی در محکومیت کار کودکان در این تجمع شرکت داشتند، روی یکی از پلاکاردها نوشته شده بود: ما قربانیان بی صدا هستیم، صدای ما را بشنوید.

ادامه

رفتار با کودکان

با والدین خود ضربه میخورد. بخش وسیعی از پداگوگها امروز بر این نکته که باید در حین انجام هر کاری با کودک بتوان رابطه ای دو طرفه برقرار کرد، تاکید می کنند. این آن رابطه دو جانبه و سالمی را که اکثر پدران و مادران در نوجوانی و جوانی فرزند خود، سراغ آنرا میگیرند را پی ریزی میکنند. حتی کودک یکماهه شما میفمد و باید با او در حین حمام کردن وی رابطه ای دو جانبه گرفت، به چشمانش نگه کنید از گرمی و یا سردی آب برایش حرف بزنید. لحن صدای ما باید حدالمقدور گوشنواز باشد. میتوانیم این موضوع را با کودک خود امتحان کنید. در حین حمام کردن کودک خود، صدای خود را بالا و پایین ببرید و یا با صدای بلند بخندید، عکس العمل کودک را به دقت زیر نظر بگیرید و کشف کنید که با چه لحنی کودک شما آرامش بیشتری احساس میکند. دو مثال برای اینکه پدران و مادران دیر باور ثابت کنیم که کودک شما از همان آغاز تولد می فهمد. سطح این فهمیدن و عکس العمل نشان دادن کودک مسلما در سنن متفاوت فرق میکنند. پژوهشگران پداگوگی یک کودک دو هفته ای را به پشت میخوانانند و دو دستمال که یکی از آنها به شیر مادر وی و دیگری به شیر زنی دیگر، آغشته است را در کنار سر وی روی تخت میگذارند، کودک بوی شیر را تشخیص میدهد و سر خود را ابتدا به سوی دستمالی که متعلق به شیر زنی دیگر است میچرخاند اما بعد از چند لحظه سرش را بسوی دستمالی که آغشته به شیر مادرش است بر میگرداند و شروع به استشمام بوی شیر میکند. همین نوع آزمایش را با یک کودک یکماهه و چگونگی تشخیص صورت مادر انجام میدهند که کودکان یکماهه با دیدن عکس چهره مادر خود با شدت بیشتری به پستانک خود که به یک کامپیوتر وصل است، مک میزنند. رابطه گرفتن با کودک یکی از مهمترین شرایط برای رشد سالم کودک و کمک ما به عنوان پدر و مادر به این رشد است که باید از همان کودکی نوزادمان، آنرا پی ریزی کنیم. این بحث را در هفته آینده ادامه خواهیم داد و سعی خواهیم کرد که با مثالهای زنده بحث را ملموس تر کنیم.

اسد حکمت

درست است که انسان در جمهوری اسلامی از هیچ حقی برخوردار نیست ولی متناسب به میزان قدرت دفاعی هر دسته ای، جمهوری اسلامی یک عقب نشینی در حقوق انسانی به آنها تحمیل میکند. کودکان افغانی یکی از ضعیفترین انسانهای هستند که در زیر چنگال کثیف قوانین غیر بشری جمهوری اسلامی له شده

کودک اهمیت بسزایی دارند. ولی کودک افغانی از هیچ کدام اینها برخوردار نیست. غالباً در دخمه هایی زندگی میکنند که از نور و هوای مناسب نمی توانند استفاده کنند. خانه هایی که با حدود ۸۰ متر مربع حدود ۱۶ نفر را در خود جا میدهند، زیرا مهاجران افغانی به علت بی حقوقی و سطح پایین دستمزدها ۲ یا ۳ خانواده در یک خانه زندگی میکنند و همچنین هنوز



بصورت قبیله، زندگی میکنند شاید برای یک خانواده سوئلی یا آلمانی این مقاله تصورش خیلی سخت باشد که این خانه ها هنوز در قرن ۲۱ وجود دارند اکثر این خانه ها بدون برق و بهداشت و حمام است. بیشتر به محله نگهداری حیوانات میماند تا محله زندگی انسانها، اگر کسی با شهر اصفهان آشنا باشد میتوانم این آدرس ها را به او بدهم. محلات قدیمی مانند سبزه میدان، توقچی، جوی آباد و غیره که سالها پیش خانه هایشان باید تخریب میشد. امروزه بستر زندگی کودکان افغانی است.

لباس: انسان برای ادامه زندگی به لباس مناسب با هر فصلی احتیاج دارد. برای کودکان باید فاکتور تناوب و شاد بودن رنگ لباس را هم در نظر گرفت، تی شرت حاوی با عکس شخصیتهای کارتونی، عکس گل، کلا لباسهای با زمینه شاد. کودکان افغانی در طول سال نه تنها از لباسهای شاد و متنوع با سن و سال برخوردار نیستند بلکه لباسی ندارند که آنها را از سرما و گرما حفظ کند. غالباً لباسهایی با رنگ تیره، بلند و پوشیده از پارچه های نامرغوب که پوست را دچار عوارض مختلف میکنند، استفاده می کنند. حتی از امکان شستوشوی لباس نیز برخوردار نیستند، در فضل گرما که به همین دلیل بیماریهای مختلف آنها را تهدید میکند. اکثر بچه های افغانی کفش مناسب هم ندارند، پاپوشهای پاره و کثیف که پا را نمیتواند حفظ کند. به پای یک بچه افغانی که نگاه میکنی انگار پای یک کشاورز ۷۰ ساله را مبینی.

تغذیه: این انسانهای بی پناه حتی تغذیه و خوراک مناسبی هم ندارند، کودک برای رشد احتیاج به ۳ وعده غذای کامل دارد، صبحانه برای این بچه ها تکه نانی بدون هیچ پنیر و کره یا خامه و... است. ناهار نسبتاً یک غذای ارزان با کیفیت پایین، از شام هم که در اکثر خانه ها خبری نیست. همکلاسی داشتم که پدرش در یک کارخانه ماکارونی کار میکند، که حداقل هفته ایی ۸ نوبت وعده غذای ماکارونی داشتند. برای نهار نمیتوانستند برگردانند خانه، میبوسیدم گرسنه نمیشوین؟ میگفت عادت داریم. در اکثر مواقع در کلاس دچار حالت غش و ضعف بود، آنقدر خجالتی بود که کمک هیچ یک از بچه ها را قبول نمی کرد. ادامه در شماره بعد

ممنوعیت خشونت جسمی و روانی کودکان